

اوباش در اینجا آدم می شوند

گروه حوادث: چند ماه از زمان دستگیری نخستین گروه ارادل و اوباش در شهر تهران می گذرد. در این مدت خبرهای متفاوتی از سوی پلیس پایتخت، مراجع قضایی و دیگر منابع، در رسانه های جمعی منتشر شده است؛ اما در هیچ یک از گزارش ها و خیرها، به این سوالات اساسی، که ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده، پاسخی داده نشده است که سرنوشت ارادل و اوباش دستگیر شده به کجا انجامیده است؟ آنان در کجا نگهداری می شوند؟ چه تعداد از آنان به دار مجازات آویخته شده اند؟ و چه سرانجامی در انتظار بقیه ارادل زندانی است؟

این پرسش ها، و پرسش هایی نظیر آن، از مدتها پیش ذهن ما را، مانند دیگر شهروندان، به خود مشغول کرده بود. به همین سبب در صدد برآمدیم تا پاسخی برای این پرسش ها بیابیم و چنین ابهاماتی را از ذهن خود و دیگر شهروندان بزداییم. به این منظور از پلیس پایتخت و مراجع قضایی درخواست تهیه یک گزارش مستند را کردیم. آنها ابتدا به درخواست ما پاسخ مثبت دادند، اما زمانی که دریافتند در پی مصاحبه و گفتگو با ارادل و اوباش دستگیر شده هستیم، پاسخ به درخواستمان را به «روزهای بعد» موکول کردند. اما سرانجام آن روزهای بعد فرارسید و پلیس امنیت تهران ما را به مکانی برد که هیچ نامی جز «بازداشتگاه ویژه ارادل و اوباش» نمی توان بر آن نهاد.

در بازداشتگاه ارادل

در مسیر تهران تا «بازداشتگاه ارادل» احساس ویژه ای داشتیم؛ احساسی مرکب از ترس و کنجکاری. ترس از این که در بازداشتگاه به دور از چشمان مأموران مورد حمله گنده لانه های قمه کش و قداره بند قرار بگیریم، و کنجکارا از این که چه بر سر آن عربده کشان گردن کلفت، که روزگاری آسایش شهروندان را سلب کرده بودند، آمده است. اما با ورود به بازداشتگاه و مشاهده بازداشت شدگان، ترس و کنجکاری، جای خود را به حیرت و شگفتی داد. در هر گوشه بازداشتگاه تعدادی انسان درهم شکسته یافت می شدند. باورمان نمی شد که اینان همان ارادل گردن کلفتی بودند که تا همین دیروز تصاویرشان را دیده بودیم و یا وصفشان را شنیده بودیم؛ اما اکنون...

سرنهنگ کرمی که در تمام مراحل طرح ارتقای امنیت اجتماعی حضوری فعال و مستمر داشته است، ما را مطمئن کرد که «اینان همان ارادلی هستند که روزگاری تمام هم و غمشان تولید ترس و وحشت در میان شهروندان بود.» از سرنهنگ علت چنین تغییری را پرسیدم. او در جواب از فرمانده خود، سردار رادان، نقل قول کرد که «اینها می بایست آنقدر تغییر کنند تا دیگر هرگز توان آزار کسی را نداشته باشند.» از سرنهنگ، فرآیند و میزان تغییر رفتار، شخصیت و منش ارادل را پرسیدیم.



او در پاسخ توصیه کرد که بهتر است این گونه سوالات را از سردار رادان، فرمانده پلیس پایتخت، بپرسیم. توصیه سرنهنگ را منطقی دانستیم و بنا گذاشتیم با بازگشت به تهران، سراغ فرمانده پلیس تهران برویم و نظر او را در این خصوص جویا شویم.

گوریل مرد!

در صدد بودیم تا با تعداد زیادی از ارادل به گفتگو بنشینیم، اما بسیاری از آنان یاری سخن گفتن نداشتند. از همین رو تنها توانستیم با ۲ تن از آنان گفتگو کنیم. اولین نفر بهرام الف (معروف به گوریل) بود. از گوریل، که اینک هیچ نشانی از هیکل گوریلی در او دیده نمی شد، پرسیدیم:

راست می گن که تو روزگاری برای خودت برویایی داشته ای!

تمام شد! گوریل مرد! آن گوریلی که از سر تا پیش خشونت می بارید، دیگر وجود ندارد، او دیگر مرده است.

پس تو کیستی؟

من همان بهرامی شده ام که مادرم می خواست.

مادرت چه می خواست؟

می خواست آدم باشم، مثل آدم هار رفتار کنم، اما هیچگاه به حرفهایش گوش نکردم.

چرا نصیحت های مادرت را گوش نکردی، چرا گوریل شدی؟

به خودم جفا کردم، به خود ظلم کردم، ستم کردم، اشتباه کردم، تمام شد، من دیگر گوریل نیستم، از این اسم متنفرم، منزجرم. خواهش می کنم مرا به حال خودم بگذارید.

گوریل یا همان بهرام می خواست ضجه بکشد اما نای ضجه کشیدن هم نداشت. رهایش کردیم و سراغ سیاوش ج-ح (معروف به لجن) رفتیم.

سیا لجن از لجن بدتر بود!

سیا پیش از دستگیری هیکلی بدقواره و وحشت انگیز داشت. از سیاوش علت نامگذاری اش به «لجن» را جویا شدیم. او گفت سزاوار آن نام بودم. او تنها در اندیشه مزاحمت و شرارت برای مردم بود.

از سیاوش پرسیدیم: در انتظار چه مجازاتی هستی؟

او گفت: امیدوارم مرا اعدام کنند تا قدری از بار گناهانم کاسته شود. من از همه مردم معذرت می خواهم. خیلی در حق آنان بدی کرده ام. مرا ببخشید. گرچه می دانم که لیاقت بخشش را هم ندارم. بنویسید شرارت عاقبتش بدبختی است.

با سیا خداحافظی کردیم تا در بین سایر ارادل هم

درباره آسیب ها و مشکلات تهران داشتیم. بخشی از آن اطلاعات مربوط به ارادل و اوباش بود. با شروع خدمت در تهران یک تیم خبره تشکیل دادم تا در این زمینه اطلاعات جمع آوری کنند. حاصل آن اطلاعات مرا مجاب کرد که لازمه افزایش احساس امنیت شهروندان تهرانی، ریشه کنی پدیده زشت و مذموم ارادل و اوباش است.

فکر می کنید واقعا ریشه کن می شوند؟

در این خصوص اصلا تردید نکنید.

بعضی ها می گویند لازم نبود با ارادل اینقدر با تندی و خشونت برخورد شود.

نظر تان در این باره چیست؟

ارادل و اوباش دمل چرکینی بودند که راه درمانشان تیغ جراحی بود. این تیغ جراحی بود که دمل را برداشت و سلامت جامعه را افزایش داد. البته می دانید که انتخاب این راهبرد با هماهنگی مراجع محترم قضایی و در چارچوب قواعد مشخص قانونی انتخاب و با قاطعیت اجرا شد.

به نظر می رسد شخصیت و منش ارادل که در بازداشتگاه نگهداری می شوند، به کلی تغییر کرده است. این تغییر را حاصل چه اقداماتی می دانید؟

ما همان روزهای اول دستگیری ارادل از تعدادی روان شناس، روانپزشک و آسیب شناس اجتماعی خواستیم تا به مطالعه دقیق شخصیت ارادل بپردازند تا براساس آن بتوانیم اقدامات بعدی خود را به سامان برسانیم. ما براساس یافته های آن تحقیق، راهبردها و روشهای ویژه ای طراحی و اجرا کردیم که حاصل آن دگرگونی عمیق و پایدار ارادل سابق است.

از چه روشهایی استفاده کرده اید؟

ترکیبی از روشهای درمانی، پلیسی و قضایی.

آیا ارادل مقاومتی هم از خود نشان دادند؟

ابتدا کمی مقاومت کردند، اما مقاومتشان خیلی زود در هم شکست.

سردار، می دانید ارادل بازداشتگاه الان چه حال و وضعی دارند؟

بله، چند بار از بازداشتگاه دیدن کرده ام. آنها نادم و درهم شکسته اند و بعید می دانم بار دیگر در اندیشه شرارت باشند؛ زیرا پلیس با قاطعیت آنها را تحت کنترل خود دارد.

چه سرنوشتی در انتظار آنان است؟

برای آنها قرارهای مختلف قانونی صادر شده است و روند قضایی در مورد آنان در حال اجراست. وقتی در اندیشه مشاهدات خود از محل نگهداری ارادل و اوباش، دفتر رئیس پلیس پایتخت را ترک می کردم، از خود پرسیدم آیا در آینده کسی به خود جرات خواهد داد تا القابی چون گوریل، خرچنگ، کرگدن، موش و... را برای خود انتخاب کند؟

پیش از شروع خدمت در تهران، اطلاعات زیادی